

## مقدمه

واژه *toleranc* در زبان انگلیسی، به معنای تحمل کردن، اعتراض نکردن<sup>۱</sup> و انعطاف داشتن به کار رفته است. *toleranc* عمدتاً در دو حوزه فیزیکی و ذهنی - معنوی به کار رفته است. برای مثال، گفته می‌شود این قطعه آهن فلان قدر *toleranc* دارد. در مسائل ذهنی - فکری - معنوی، نیز به این صورت به کار می‌رود که یک دین یا مکتب یا فرد نسبت به عقاید دیگران *toleranc* دارد. این واژه در زبان فارسی و عربی دست کم سه معادل دارد: تساهل، تسامح و مدارا. تساهل از ریشه سهل به معنای آسان گرفتن و تسامح از ریشه سمح به معنای جود و گذشت برگرفته شده است.<sup>۲</sup> این اصطلاح در فرهنگ اسلامی سابقه‌ای به اندازه تاریخ اسلام دارد چرا که از پیامبر روایاتی به این مضمون نقل شده است که دین اسلام دین سمحه و سهله است. در قرآن نیز آمده است: *یرید بکم الیسر و لایرید بکم العسر (۱۵۸/۲)* که کم و بیش مضمون تساهل را دربردارد. این واژه در ادبیات عرفانی اسلام نیز بارها به کار رفته است و اغلب عرفا دینداری خود را دینداری سمحه و سهله دانسته‌اند. این اصطلاح در اسلام کم و بیش در دو مورد به کار رفته است:

الف) در حوزه عقاید دینی افراد؛ ب) در برخورد با عقاید دینی دیگر. به هر حال در متون اسلامی، دین اسلام دینی آسان و آسان‌گیر معرفی شده و برخورد مسلمانان با دیگران با تساهل وصف شده است. به علاوه، شاید کاربرد واژه مدارا بیشتر از واژه‌های پیشین باشد. عبارتهایی چون مدارا با دشمن و مدارا با دوست از رواج این اصطلاح در میان مسلمانان حکایت دارد. حوادث و وقایعی هم که در زمان پیامبر (ص) و علی (ع) نقل شده حاکی از وجود چنین رفتارهایی است. عرفان نیز ظرفیت لازم برای ترویج تساهل را داشته‌اند.

باید یادآور شد که تساهل را نباید به معنای بی‌بند و باری و آسان گرفتن امور زندگی تلقی کرد. متأسفانه تاریخ ادبیات عرفانی ما از این سوء فهم‌ها آکنده است.

همچنین باید به ارتباط تساهل و پلورالیسم در ادبیات جدید نیز توجه کرد که در کنار یکدیگر در فرهنگ جدید به شدت اثر گذاشته‌اند. حقیقت آن است که نگرش انسان به حق و حقانیت تعیین‌کننده نحوه مواجهه فرد با این اصطلاحات است. اعتقاد به یگانگی حق و کثرت معرفت به آن، می‌تواند به پذیرش پلورالیسم، و پس از آن به تساهل، بیانجامد.

حق به سان آینه‌ای بر زمین یرتو انداخته است و هر کس به فراخور توان خود، بخشی از آن را در اختیار دارد. بنابراین باطل مطلق و حق مطلق

# تساهل در تاریخ اندیشه غرب



- تساهل در تاریخ اندیشه غرب
- ژولی سادا زاندرون<sup>۱</sup>
- ترجمه عباس یاقری
- نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲

و جان لاک را در باب نسبت راست دینی و کژ دینی و تساهل بررسی کرده است.

فصل دوم: تساهل و تفسیر متون دینی. در این فصل نظریات اسپینوزا، سن آوگوستین و بیل در باب تساهل در متون مقدس ذکر شده است. این افراد از صاحب نظران تفسیر متون مقدس اند. ژاندرن با عنایت به این مهم، تساهل در متون دینی را از دیدگاه ایشان تحلیل کرده است.

فصل سوم: حق وجدان، وظیفه عمل. در این فصل نظریات بیل، کانت، لسنینگ و ولتر بررسی شده است.

فصل چهارم: حقوق شهروان، حقوق شهروندان: عمومی و خصوصی. در این فصل نظریات لاک، بیل و جان استوارت میل آمده است.

فصل پنجم: آزادی اندیشه، آزادی بیان و تساهل. در این فصل آرای اسپینوزا، هلویتوس، رابوسن - اتین و بیانیة حقوق بشر بررسی شده است.

فصل ششم: ابهامات تساهل. ژاندرن در این فصل به بررسی آرا و اندیشه صاحب نظران معاصر پرداخته است. دانشمندانی چون جان راولز (تساهل، عدالت و بی طرفی)، نیگل (کثرت گرایی، بی طرفی یا خنثایی)، والترز (تساهل و چندفرهنگی)، لوی اشتراوس (بربریت، تساهل و پیشرفت)، اشتراوس (تساهل در برابر حق) و گرامشی (تساهل، سازش ناپذیری؛ عدم تساهل، سازش پذیری).

ژاندرن با شناخت نسبتاً خوبی که از صاحب نظران دارد، آرای هر یک را به تناسب تخصص شان، در فصل متناسبی بررسی کرده است. برای مثال، اسپینوزا در حوزه متن شناسی قرار گرفته و کانت در حوزه اخلاق عملی و راولز در حوزه نسبت تساهل و عدالت. ژولی سادا ژاندرن به ریشه یابی و اصطلاح شناسی تساهل پرداخته و این اصطلاح را از زوایای گوناگون تعریف و بررسی کرده است. تاریخ واژه تساهل، به تنهایی نشان دهنده ابهام مفهوم آن است. نویسندگان کاتولیک، تساهل را اثبات در آزمون و نیروی عمل در بدی، بدبختی یا بلایای طبیعی می دانند. مصدر «Tollo» به معنای بردن، تحمل کردن و تاب آوردن، در زبان های لاتین، از این ریشه است و بیان کننده کاری است که انسان روی خود انجام می دهد. اصطلاح پزشکی تساهل نیز همین معنا را می دهد. تحمل بدنی موجود زنده، به معنای قدرت تحمل انرژی دارو، ماده شیمیایی یا فیزیکی معینی، بدون آسیب دیدن از آن است. این کاربرد واژه تساهل، مفهوم جامعه شناختی «آستانه تحمل» را پدید آورده که نمایانگر توان فرد یا گروهی از افراد در تحمل اثر یک التراژن و عامل محرک تحول (ساختاری) و دگرگون شدن بر اثر آن است (ژاندرن، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

وجود ندارد و همه حق ها نسبی است. همین اعتقاد که افراد به هر نحوی از حق برخوردارند توجیه کننده مشی تساهل آمیز خواهد بود. به علاوه، چون آدمیان در زندگی شان با معرفت خود زندگی می کنند و به تناسب آن از حق برخوردارند، معرفت های مختلف به یک شیء می تواند به اعتقاد به پلورالیسم و تساهل بیانجامد. هیچ کس نمی تواند ادعای کمال معرفت به حق را داشته باشد از این جهت پلورالیسم و تساهل معنا و مبنا پیدا می کنند. مضاف بر اینها نوع نگاه آدمی به حق، جهان، انسان و ذاتی و طبیعی دانستن خوبی ها و بدی ها می تواند منطقی و معقول بودن تساهل را توجیه کند. زیرا در این صورت سود و زیان میان انسان ها توزیع خواهد شد و دستیابی به عدالت اجتماعی آسان تر خواهد بود.

با این مقدمه، می توان به محتوای اصلی کتاب تساهل پی برد. چرا که کمابیش در مغرب زمین نیز همین وضع وجود داشته و دارد. صرف نظر از معنا و مرادی که برای تساهل در نظر بگیریم، تحمل و سازگاری با مخالف از مؤلفه های آن به شمار خواهد رفت.

نویسنده کتاب، ژولی سادا ژاندرن، نویسنده پرتلاش فرانسوی است. او تقریباً تمام متون مهم مربوط به تساهل را که بیش از بیست تن از فیلسوفان و دین پژوهان و اندیشمندان غرب از حدود هفتصد سال پیش تا به امروز نوشته اند، برگزیده و بخش های مهم آنها را عیناً نقل کرده است. وی علاوه بر شرحی که پیش از آوردن هر متن در توضیح آن نگاشته، در آغاز کتاب نیز پیشگفتار کامل و مفصلی آورده که در ضمن آن، به اندازه کافی اصل مطلب را از زوایای گوناگون بررسی کرده و خواننده را برای ورود به مسیر تاریخی موضوع آماده کرده است. واژه نامه پایان کتاب، هرچند که ظاهراً بخش هایی از آن تکرار مطالب متن است، مفید به نظر می رسد. حتی شاید بهتر باشد، نخست این واژه نامه خوانده شود.

نویسنده در حال حاضر در مدارس پاریس به تدریس فلسفه اشتغال دارد. کتاب حاضر، در واقع، نوعی دانشنامه در موضوع اختصاصی تساهل است که به خواننده اطلاعات ارزشمندی در این زمینه می بخشد.

نشر نی چاپ اول این کتاب را با همین مترجم در ۱۳۷۸ به چاپ رسانده و چاپ دوم آن در ۱۳۸۲ منتشر شده است. متن کتاب و سرفصل ها در چاپ دوم هیچ تغییری نکرده است. کتاب در ۶ فصل، یک مقدمه، واژه نامه و منابع و مأخذ تنظیم یافته است. در ابتدای کتاب نیز سخنی از مترجم آمده است. فصل های شش گانه کتاب به این قرار است:

فصل نخست: راست دینی و کژ دینی. ژاندرن در این فصل نظریات توماس راکن، توماس مور، اراسموس، کاستلیون، بوسونه، باسناژ دوبووال

را به «پذیرش غیر» وامی دارد. (۵) برخی از صاحب نظران معتقدند که باید به جای کاربرد واژه تساهل و تعریفی که برای آن ذکر می‌کنند، واژه و تعریف دیگری را در نظر گرفت که دربردارنده بار مثبت آن باشد. این دسته از نظریه پردازان، تساهل را اصطلاحی متناقض نما (Paradoxical) می‌دانند که عقل پذیرش کلی آن را برنمی‌تابد. به عقیده لئواشترانس، تساهل در ذات خود تناقض (Paradox) دارد؛ یعنی ارزشی است که تمام ارزش‌ها از جمله فقدان تساهل را مجاز می‌داند. چون تساهل به واقع حدودی ندارد که بدان وسیله از فقدان تساهل متمایز شود، خود سبب نابودی خود می‌شود.

#### حوزه‌های تساهل

با توجه به تعاریف تساهل، حوزه‌های آن را می‌توان معین کرد. اگر مشخصه تمام تعاریف تساهل را «تحمل» بدانیم، در آن صورت حوزه‌های این تحمل را می‌توان به اندازه فرهنگ بشری (در شکل عام آن) تعمیم داد. برای آگاهی بیشتر، به ذکر چند حوزه تساهل و مباحثی که کار رفته درباره آنها می‌پردازیم.

الف) حوزه فرهنگ. بدون تردید، در جامعه انسانی فرهنگ‌های گوناگونی وجود دارد و افراد بشر به تناسب جهان بینی و ارزش‌ها و هنجارهای خود در برابر آنها موضع می‌گیرند و ممکن است نسبت به فرهنگ‌های غیر خودی دیدگاهی متفاوت داشته باشند. آنچه نظریه تساهل به آدمیان عرضه می‌کند این است که با وجود اختلاف نظر، می‌توان موجودیت و کثرت این فرهنگ‌ها را تحمل کرد.

ب) تساهل در حوزه اخلاق. تساهل در حوزه اخلاق به معنای آن است که انعطاف‌های لازم را رعایت نماییم.

ج) تساهل در حوزه حق و دین. این سؤال همیشه مطرح بوده است که نسبت آدمیان با حق چگونه است؟ آیا حق به طور مطلق در اختیار دسته گروه یا فرد خاصی است، یا همگان از آن برخوردارند؟ آیا درگیری‌ها و جنگ‌های پدید آمده در طول تاریخ بشر، مبارزه میان حق و باطل بوده، یا دعوی حق داران و برخورداران، آیا یک دین، حق مطلق و بقیه ادیان، باطل مطلق‌اند یا همه آنها حق‌اند، ولی برخورداری آنها از حق و آمیختگی آنها با باطل متغیر است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، نظرهای زیادی در کتاب حاضر مطرح شده است، اما نکته جالب توجهی که وجود دارد و می‌تواند مبنای مناسبی برای پذیرش تساهل باشد، این است که: آنچه در هستی بشر وجود دارد، «حق»

پس، تساهل ممکن است در معنای اخلاقی، پزشکی و جامعه‌شناختی به کار رود و کاربردهای سیاسی و دینی این اصطلاح هم در این معنا نهفته است. اما تساهل که فضیلتی، در عین حال عمومی و خصوصی خوانده شده گاه نوعی مبارزه سیاسی و اجتماعی شناخته شده است. بی‌تردید، وجه اخیر آن از وجوه دیگر چشمگیرتر است. تساهل، پیش از هر چیز به شکل حقی تجلی می‌کند که مطالبه می‌شود؛ حقی در برابر تندروی‌های سیاسی یا مذهبی و نیز در برابر دخالت دولت در امور مذهبی یا در قلمرو امور خصوصی، که هر گاه حقوق فردی مورد تجاوز قرار گیرد به آن استناد می‌شود (همان، ص ۱۴).

بدین ترتیب، تساهل می‌تواند به مثابه مبنایی برای احیای برخی از حقوق شهروندان به خدمت گرفته شود که گاه از آن همچون وسیله‌ای جهت برخورداری از حقوق خصوصی بهره گرفته می‌شود و گاه به سان ابزاری در تحدید دخالت دولت در امور مذهبی افراد.

درباره معنا و کاربردهای تساهل، در کتاب حاضر نظریه‌های مختلفی ایراد شده که به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم.

۱) برخی، تساهل را نوعی تاب آوردن در برابر خطایی بزهکارانه می‌دانند که فقط زمانی ادامه خواهد داشت که آن خطا از بین نرفته باشد. (همان، ص ۲۵) در این معنا، می‌توان تساهل را به منزله روشی منفی در برابر خطاها در نظر گرفت که افراد اهل تساهل در عین آگاهی از خطا بودن عمل شخص، آن را تحمل می‌کنند تا از این طریق مانع گسترش آن عمل شوند. اما این کار با از میان برداشتن خطا و جلوگیری مستقیم از عمل وی صورت نمی‌گیرد، بلکه با تن دادن به کمترین بدی تحقق می‌یابد. در این تلقی از تساهل، به تعبیر رابوسن اتین، شهروندان خطاکار به مثابه بزهکار یا افرادی قابل ترحم قلمداد شده‌اند.

۲) برخی دیگر از صاحب نظرانی که خانم زاندرن در کتاب خود نظرشان را ذکر کرده است، تساهل را فضیلتی انسانی و اجتماعی می‌شناسند و آن را «خصیصه طبیعت» می‌دانند.

۳) برخی دیگر، آن را فضیلتی اخلاقی در نظر می‌گیرند که بیشتر به حوزه اخلاق مربوط است، که در این معنا با مفهوم رایج در حوزه اندیشه دینی اسلام و جوامع مسلمان یعنی «مدارا» هم معنا و هم تراز می‌شود. تساهل، در این معنا، با گذشت و بردباری یکسان گرفته شده است (همان، ص ۱۲۰).

۴) بعضی دیگر، آن را «آرمان زندگانی مشترک» شناخته‌اند که نمونه آن در گفت و شنود و ترویج زبان مشترک دیده می‌شود که در نهایت انسان

مطلق است، اما خداوند این حق را چنان پنهان کرده است که هیچ کس نمی‌تواند به طور یقین مدعی برخورداری مطلق از آن باشد و نیز نمی‌تواند، به طور مطلق، باطل بودن دیگران را ثابت کند «تمثیل سه انگشتری» این ادعا را اثبات می‌کند:

خلاصه داستان این است که پدری به هنگام مرگ می‌خواست هر سه فرزندش سعادتمند شوند اما چون یک انگشتر داشت نمی‌دانست چه کند که هر سه از این انگشتری که داشتن آن نشانه مقبولیت نزد خداوند و مردم بود، برخوردار شوند و آخر الامر به آهنگر ماهری پولی می‌دهد تا همانند آن انگشتر اصلی دو انگشتر دیگر نیز درست کند تا هر سه برادر از نعمت آن برخوردار باشند. هنرمند نیز موفق شد و پدر کاری کرد که هر سه برادر مطمئن شدند که از وجود انگشتر بهره‌مند شده‌اند بدون آنکه یکی از آنها بر دیگران اظهار برتری کند.

نویسنده از زبان لسینگ نتیجه می‌گیرد که نیاز نیست این سه برادر برای از بین بردن تعدد مذاهب از ادعاهای خود دست بردارند، بلکه تنها باید از دعوی برتری ایمان چشم‌پوشند. بنابراین، رقابت هم باید جای خود را به دوستی بدهد و هر مذهبی باید با عمل به پارسایی و عشق به پیروان سایر مذاهب خود را به کمال رساند (همان، ص ۱۱۳).

اسپینوزا نیز تساهل را در این حوزه بررسی کرده است. از دیدگاه او، یکی از مصداق‌های تساهل، در حوزه دین و تفسیر دینی معنا و مبنا پیدا می‌کند. از دیدگاه اسپینوزا، تفسیر متون مقدس دینی می‌تواند یکی از موارد تساهل در نظر گرفته شود. به این معنا که تفسیر متخالف از متون دینی را تا حدودی که از خود متن و با کمک آن اخذ شده باشد، می‌توان به رسمیت شناخت زیرا، از دیدگاه او، اصل حاکم بر تفسیر متون مقدس دینی، «تنها نوشته است و بس» (همان، ص ۹۸).

از این رو، اسپینوزا تساهل را در آرزوی تفسیر متون معنا می‌کند و بر این اعتقاد است که خداوند با مبهم ذاتی قرار دادن متون دینی، این امکان را به مفسران داده است. چه، خواست خداوند این بود که متون مقدس را به طور ذاتی مبهم قرار دهد تا چندگونگی و گفت و شنود درباره آنها همچنان ادامه یابد و توجیه پیدا کند (همان، ص ۲۳۸).

#### میانی تساهل

در این کتاب، از لابه‌لای سخنان و نظرهای مطرح شده می‌توان به مبناهای اصلی تساهل پی برد و آنها را استخراج کرد. جان لاک، تساهل را بر اساس تدابیر نهادی (سازمانی)، حقوقی و سیاسی بنیان نهاده و آن را

نتیجه جدایی دین و دولت دانسته است، نه ناشی از حقوق ضرورتاً وابسته به طبیعت آدمیان (همان، ص ۱۶-۱۷).

درواقع، تساهل به روابط آدمی با طبیعت و اشیا و آدمیان وابسته است، نه به حقوق طبیعی آدمیان. در درجه نخست، ارتباط انسان با اشیا است که می‌تواند توجیه‌کننده تساهل نسبت به آدمی باشد و به دنبال دگرگونی در رابطه انسان با اشیاست که تساهل وارد حوزه روابط آدمیان می‌شود و مفهوم خاص خود را به دست می‌آورد. از دیدگاه جان لاک، تساهل در مراتب بعد به مثابه فروغی از اصل جدایی دین و دولت رخ می‌نماید. به این معنا که اگر بین این دو نهاد جدایی حاصل شود می‌توان به افراد مختلف از چشم انداز دیگری نگاه کرد. وقتی دین و دولت ارتباط وثیقی با هم داشته باشند، بی‌شک دولتمردان عقاید دینی خود را مبنا قرار می‌دهند و بر اساس آنها رفتار خود را با دیگران تنظیم می‌کنند. اما اگر این بینونت حاصل شود، می‌توان امید داشت که دولتمردان در برخورد با افراد جامعه از اغماض بهره گیرند.

جان لاک، علاوه بر بررسی امر تساهل در مسائل سیاسی و اجتماعی، آن را در حوزه مذهب و اعمال و برخوردهای دینی نیز مطرح و برای تأیید آن، با توجه به تعالیم دینی، استدلال کرده است. سرآغاز استدلال جان لاک، بررسی تعالیم کتاب مقدس است، از آنجا که دین در زمینه احکام جازم نظری، به اندکی مطالب حکم می‌دهد، هیچ امری را که با ایمان ارتباط داشته باشد به طور قطع نمی‌توان ثابت دانست. از این رو، هر کس اختیار دارد که فرمانبردار وجدان خویش باشد. حتی اگر حکم وجدان درست نباشد، باز هم به طور مطلق الزام آور است. همان‌گونه که اثبات هیچ چیز در عرصه مسائل نظری ممکن نیست، تمیز بین وجدان روشن بین و وجدان گمراه نیز امکان ندارد. لاک از این بحث چند نتیجه می‌گیرد که نخستین آن درباره ایمان است، نه محتوای آن: لاک با تأکید بر اینکه ایمان اگر صادقانه نباشد رستگارکننده نیست، مسئله صداقت در ایمان را جایگزین حقیقت می‌کند و از مشکل ایمان به مشکل حسن نیت می‌رسد (همان، ص ۷۹-۸۰). لاک از جایگزینی صداقت ایمانی به جای حقیقت، این هدف را دنبال می‌کند که به هر حکم وجدانی - صرف‌نظر از محتوای آن - حقوق یکسان بدهد و از گوناگونی کیش‌ها دفاع کند. اگر رستگاری به صداقت ایمان، عمل پارسایانه و الهام درونی وجدان انسان منوط باشد، می‌توان پذیرفت که راه‌های رستگاری، گوناگون خواهند بود و اختلاف در کیش (شکل دین)، مانع رستگاری روان‌ها نمی‌شود (همان، ص ۱۴۹). در واقع، لاک با این جایگزینی درصدد توجیه عقلانی کثرت‌گرایی

روسو از تساهل دنبال می‌کند. در واقع، مراد او از تساهل، همان چیزی است که در فلسفه اخلاق دنبال می‌کند. وی معتقد است که سود حاصله از تساهل دینی به همه انسان‌ها بازمی‌گردد. از این روست که وی هم دین و هم تساهل دینی را در ارتباط با مسائل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. روسو، تساهل را تا جایی مجاز می‌داند که وحدت ملی را بر هم نزند، زیرا در آن صورت سودی بر تساهل مترتب نخواهد شد. او، در امر دین، مینا را بر این می‌گذارد که در دین حقیقت مسلمی وجود ندارد (همان، ص ۱۴۹). چیزی که اهمیت دارد، اثر اعتقادات شهروندان بر رفتار و کردار آنان است، نه محتویات احکام و جزئیات (همان، ص ۱۵۰). او در امیل چیزی برخلاف این نمی‌گوید: «من تمام مذهب‌ها را به چشم نهادی رستگارکننده نگاه می‌کنم که از راه کیش یکتا، شیوه‌ای یکنواخت را برای ستایش خدا در هر کشوری برقرار می‌کنند. پس، مذهب رسمی، امری منحصرراً راجع به سازمان سیاسی کشور است» (همانجا، به نقل از امیل).

از دیدگاه او، کیش‌ها سه دسته‌اند: کیش انسان، که پرستشگاه و محراب و مناسک ندارد (همانجا)؛ کیش شهروند، که ملت را به میهن پیوند می‌دهد و کیش ملی است که اگرچه این سود را دارد که شهروندان را به قوانین وابسته می‌کند، این عیب را نیز دارد که هرچه بیگانه از ملت باشد وحشیانه می‌شناسد و تنها برای هموطن‌ها تکلیف معین می‌کند، نه برای تمامی بشریت؛ کیش مدنی، مزایای هر دو کیش را دارد (همان، ص ۱۵۱). کیش مدنی، به این معنا، نمایانگر احساسات اجتماعی انسان‌هاست که بدون آن ممکن نیست شهروندانی خوب یا اتباعی وفادار باشند. کیش مدنی، میهن‌دوستی را در میان شهروندان ایجاد می‌کند که به نوبه خود آنان را به قوانین وابسته می‌کند و سبب علاقه آنان به تکالیف مدنی و اخلاقی خویش خواهد شد. این کیش، بی‌آن که وجدان‌ها را مجبور کند، قلب‌ها را متحد می‌سازد، زیرا پایه در کیش طبیعی دارد (همان، ص ۱۵۲).

روسو معتقد است که کیش مدنی، تساهل می‌ورزد؛ اما چون سودگروی مبنای کار اوست خدانشناس نمی‌تواند از این تساهل بهره‌ببرد، زیرا فرد خدانشناس نمی‌تواند شهروند خوبی باشد. پس، باید مجازات شود تا همگان از کیش مدنی سود ببرند. بنابراین، دولت حق دارد چنین افرادی را نفی بلد کند و با آنان تساهل نوزد (همانجا).

### راه‌های عملی شدن تساهل

نظریه‌پردازان تساهل، تنها به پرداختن نظریه‌ها قناعت نکرده‌اند، بلکه چون آن را برای جوامع سودمند می‌دانستند، راهکارهای عملی شدن آن را

برمی‌آید و توجه به تساهل را که از دید او در حوزه دین، فرارفتن از ظاهر آن است، مبنای مناسبی برای پذیرش تکثرگرایی (پلورالیسم) می‌داند (همان، ص ۷۹-۸۰). در حقیقت، جان لاک نسبت به ظواهر ادیان تساهل می‌ورزد و تقید به یکی از آنها را تنها عامل دستیابی به رستگاری نمی‌داند، بلکه می‌خواهد بگوید که تعدد اشکال ادیان نمی‌تواند مانعی برای رسیدن به غایت باشد. هرچند در اصل فقط یک دین کاملاً برخوردار از حقیقت وجود دارد، اما پیروان ادیان هرگز نمی‌توانند آن را به اثبات برسانند و چنین ادعا کنند که حقیقت و رستگاری در انحصار آنان است. بدین ترتیب جان لاک با تأکید بر آسان گرفتن و پافشاری نکردن بر ظواهر دین، در عین تقویت آن، آن را در تقبل و تحقق کثرت‌گرایی می‌داند. معنای دیگری که در رویکرد به مسئله تساهل مطرح شده، ارتباط آن با عدم گسترش و رواج نیافتن رفتارهای به شدت غیراخلاقی است. سن توماس، قاعده‌ای برای تساهل عرفی متناسب با حاکمیت نمونه الهی در نظر می‌گیرد؛ اگر خدای نیک و توانا، پدید آمدن بدی را در جهان امکان می‌دهد به این دلیل است که حذف تمام بدی‌ها سبب از بین رفتن بسیاری از نیکی‌ها می‌شود. تعادل الهی بین نیکی‌ها و بدی‌ها، محاسبه‌ای بشری است. هر شهروندی باید درباره برخی پیمان‌شکنی‌ها، که نوعی بدی است، تساهل کند تا از بدی‌های بزرگتری همچون آشوب‌های اجتماعی بپرهیزد و پاره‌ای از نیکی‌ها را میسر سازد (همان، ص ۲۴).

برخی از صاحب‌نظران تساهل را از آن جهت می‌پذیرند که صلح را برای جوامع به ارمغان می‌آورد؛ زیرا تساهل در تعریف آنان گوناگونی مذاهب را همراه با رفتاری مسالمت‌آمیز دنبال می‌کند. به نظر توماس مور، توجه به عقل، و فضائل اخلاقی (و ترجیح آنها بر اجرای احکام جازم نظری) از جمله اموری است که آدمیان را به تساهل تشویق و ترغیب می‌کند.

اما کانت مبنای دیگری برای تساهل به کار می‌برد. او بر این باور است مبنایی که ما را به تساهل می‌رساند، ارتباط عمیق آن با آزادی است. تنها با آزادی است که دینداری معنا و مینا پیدا می‌کند، زیرا تا جوهر مذهب در ایمان نمادین جای داشته باشد، مذهب، به خرافات گرایش خواهد داشت و به صورت دربیوزگی الطاف الهی درخواهد آمد، که در این صورت هیچ ارزش اخلاقی نخواهد داشت. مذهب در این حالت مردم را به انقیاد پیشوایان کلیسا در می‌آورد که تنها دارندگان اقتدار در قلمرو ایمان و بر دولت نیز مسلط‌اند و آنان (مردم) را از آزادی اخلاقی بی‌بهره می‌کنند. (همان، ص ۱۰۹) معیار و مبنای دیگری که در نظر گرفته شد، «سودگروی» است که



اصل برابری و آزادی برای همه است. اگر محدودیت‌هایی دارد، برای حفظ همان آزادی است (همان، ص ۱۹۵).

### ابهام در تساهل

نویسنده، در مقدمه به ابهام در تساهل اذعان کرده است. یعنی با وجود آنکه تقریباً تمام نظریه‌پردازان تساهل را بررسی کردند، تساهل هنوز از ابهام خارج نشده و مفهوم روشنی از آن به دست نیامده است. این ابهام، علل، دلایل و انگیزه‌هایی دارد. ممکن است بتوانیم تساهل را از جنبه‌ای روشن کنیم، ولی در همین حال از جوانب دیگر آن غفلت و آنها را در حال ابهام رها کنیم، به گونه‌ای که ابهام‌های آن، غفلت‌های پیرامون آن را باعث شود و تساهل به خدمت خواست‌های گوناگونی درآید، بدون اینکه خود از آنها هیچ‌گونه بهره‌ای ببرد. به گفته پل ریکور (Ricoeur)، تساهل موضوعی است که دام‌گونه، هم بسیار ساده است و هم بسیار مشکل (ژاندرون، ص ۱۴).

زیرا شکایت از فقدان تساهل یا «تحمّل‌ناپذیری»، بدون توجه به الزام‌های گوناگونی که هرکس متعهد به آنهاست، بسیار آسان می‌نماید، اما ایجاد هماهنگی میان مقتضیات گوناگون اخلاقی، حقوقی، سیاسی یا معنوی، که مؤید مشروعیت تساهل است، بسیار دشوار است (همانجا).

از این رو، تساهل دست کم از دو جهت دیگر نیز دارای ابهام است. یکی از این جهت که تصویری چندوجهی است و از این رو می‌تواند پاسخگوی مقتضیات گوناگون باشد و نیز به این دلیل که احتمالاً همیشه وجه مخالف تساهل، یعنی فقدان تساهل، اسباب نابودی آن را فراهم می‌آورد، هرچند خود همین واژه ایجاب می‌کند که جایگاه آن را در فقدان تساهل جست‌وجو کنیم (همانجا). به علاوه، تساهل از آن جهت که ارزش‌های گوناگونی را می‌تواند در بطن و متن خود داشته باشد، دارای ابهام ذاتی می‌شود. زیرا می‌تواند تمام ارزش‌ها را دارا باشد و یکی از آنها ممکن است فقدان تساهل باشد. به عقیده لئو اشتراوس، تساهل چون به طور ذاتی حدودی ندارد تا از آن طریق از فقدان تساهل متمایز شود، خود سبب نابودی خود می‌شود (همان، ص ۲۰۹).

نکته دیگری که باعث ابهام در مفهوم و اعمال تساهل در جامعه می‌شود، این است که انسان گرایش دارد که هیچ حدی برای تساهل نپذیرد تا بهتر از حقی دفاع کند که بنابر قواعد و ارزش‌های اخلاقی یا سیاسی دولت است. در این صورت، مفاهیمی چون آزادی، خودمختاری و همترازی حقوقی و گزینش‌های اخلاقی، مذهبی یا سیاسی پدید می‌آید و تساهل هم

برای افراد بشر نیز مطرح کرده‌اند. در اینجا به‌طور خلاصه به بخشی از این راهکارها اشاره می‌کنیم:

۱) بی‌طرفی دولت: دستگاه‌های سیاسی باید تعارض میان منافع خصوصی افراد و نیز مشکل مفهوم خیر و صلاح یا «خواست همگانی» را حل کنند؛ مشکلی که همه نظام‌های سیاسی با آن مواجه‌اند. با وجود ضروری بودن بی‌طرفی دولت، نکته ضروری دیگر این است که خیر و صلاح همگانی را باید بر پایه ارزش‌هایی خاص تعیین و تنظیم کرد تا بدین ترتیب از سوءاستفاده‌هایی که ممکن است از اصل بی‌طرفی دولت به عمل آید، جلوگیری شود (ژاندرون، ص ۱۹۸).

۲) حمایت دولت از برخی گروه‌ها: دولت می‌تواند با حمایت از برخی گروه‌ها و نحله‌های فطری ضعیف و با قراردادن امکاناتی در اختیار آنها، از روند همترازی گروه‌ها و حفظ روند کثرت‌گرایی و برخورد تساهل‌آمیز با آنها حمایت کند. دولت، با دخالت در کارگروه‌ها، به شکلی تناقض‌آمیز، هم بی‌طرفی خود و هم کثرت‌گرایی را رعایت می‌کند و نقشش آن خواهد بود که تعادل میان جمعیت‌های مختلف تشکیل‌دهنده جامعه را همواره برقرار نگاه دارد. (همان، ص ۲۰۰)

### رابطه تساهل با عدالت و آزادی

نکته دیگری که در این کتاب بررسی شده، رابطه وثیق تساهل با عدالت و آزادی است. اگر بپذیریم که تساهل از دو جنبه مثبت و منفی برخوردار است که در رعایت بی‌طرفی نسبت به گروه‌ها و اقدام اساسی برای توزیع از طریق رفع موانع برخورداری همگان از تساهل نمود یافته‌اند، به ارتباط عمیق آن با دو اصل عدالت و آزادی بیان اعتراف کرده‌ایم. چه تساهل، نتیجه اصل برابری و آزادی برای همه است و در برابری، آزادی عقیده متجلی می‌شود، به گونه‌ای که هرگز نمی‌توان چیزی از آن کاست یا نابودش کرد. تساهل، جزء ذات نظریه عدالت است. وقتی دولت نمی‌تواند هیچ مذهب خاصی را برتری دهد، آزادی عقیده تنها حدی که دارد، مصالح عموم است.

بنابراین، باید از همان پیمان نخستین در اندیشه حدود تساهل بود. از این جهت، کار دولت برقراری نظام عقاید نیست، بلکه انتظام پیگیر مصالح اخلاقی و مذهبی از سوی افراد بنابر اصولی است که در شرایط برابری آغازین تصویب شده است. دولت باید حق دخالت در جهت تحقق اهداف افراد را از طریق حفظ نظم عمومی داشته باشد. از این جهت است که تساهل ضرورت عملی یا امری سیاسی و دولتی نیست، بلکه نتیجه مستقیم

نشانی از عدالت نخواهد بود، بلکه با آن تعارض دارد و واژه‌ای برای فقدان تساهل‌هاست. زیرا نوعی بزرگواری کردن درباره عقاید دیگران است و چون بر این فرض مبتنی است که دیگران خطاکارند، می‌توان آنان را محکوم کرد. بنابراین، رابطه‌ای نابرابر (بین آدمیان) برقرار می‌سازد (همان، ص ۱۷۹).

نویسنده، در بخشی از کتاب، گزیده‌ای از سخنان رابوسن - اتین را نقل کرده که گفته است: «آقایان، من خواهان تساهل نیستم. من خواهان آزادی‌ام. تساهل! تحمل! بخشایش! اغماض! اینها اندیشه‌هایی است فرمانروایانه و ناعادلانه درباره پیروان فرقه‌های منشعب. تا زمان مسلم شدن این حقیقت که اختلاف مذهب و اختلاف عقیده، جنایت نیست. تساهل! من بر این عقیده‌ام که اکنون دیگر باید تساهل نیز نبی شود، این واژه ناعادلانه که ما شهروندان را تنها مانند محکومانی می‌شناسد که مورد عفو قرار می‌گیرند، محکومانی که غالباً تصادف و آموزش و پرورش آنها را به جایی کشانده که به گونه‌ای غیر از ما می‌اندیشند. آقایان، اشتباه جنایت نیست. کسی که اشتباه می‌کند، خطایی را حقیقت می‌پندارد. برای او، آن اشتباه حقیقت است و او ناگزیر است که مقید به آن باشد. هیچ انسانی، هیچ جامعه‌ای حق ندارد او را از آن عقیده منع کند» (همانجا).

اگر مبنای تساهل را خطاکار بودن افراد یا گروه‌ها بدانیم، بدون تردید توجه به نظریه رابوسن - اتین درباره حقیقت، مانع از پذیرش تساهل خواهد بود. چه، در دیدگاه او هیچ امر خطایی وجود ندارد، بلکه همگان طالب و واجد حق‌اند. پس، اشتباه و خطایی وجود ندارد که دولتی یا گروهی و... نسبت به آن تساهل بورزد.

### تساهل در کتاب تساهل و در فرهنگ غرب

گذشته خشونت بار دینی، سیاسی و اجتماعی اروپا چنان دل‌آزار بوده است که اکنون هم بر روح آدمیان اثر منفی می‌گذارد. وقوع جنگ‌های متعدد دینی - مذهبی، نزاع‌های مختلف قومی - قبیله‌ای، سابقه طولانی جنگ‌های اروپاییان با مسلمانان، وقوع دو جنگ بزرگ جهانی در کشورهای غربی و مانند آن، همگی زمینه‌ساز رویکرد فیلسوفان سیاست، دین و اجتماع به مسئله «تساهل» بوده است. برای درک اهمیت این‌گونه برخورد و رفتار و تعامل با شهروندان و سایر کشورها، کافی است بر دوران تفتیش عقاید، پیش و پس از ظهور پروتستانتیسم، نظری بیفکنیم. بی‌شک صدور حکم قتل مخالفان و به صلابه کشیدن آنان در عصر تفتیش عقاید (از سده چهارم تا چهاردهم میلادی) و رفتارهای خشن ژان کالوین (Calvin)

ایجاب می‌کند تا به همه آنها احترام گذاشته شود. به وجود آمدن چنین وضعی، چند پیام خواهد داشت از جمله: تثبیت نشدن هیچ حقیقتی، از میان رفتن امکان گفت و شنود انتقادی، پیوند تساهل، شک‌گرایی و پدید آمدن مکتب بی‌تفاوتی در حوزه اخلاق. در نهایت نتیجه آن خواهد بود که فضیلت تساهل، به غایت ناچیز شود (همان، ص ۱۵).

باوجود تلاش‌های زیادی که در ابهام‌زدایی از این اصطلاح و حتی فقدان تساهل صورت گرفته است، مسائلی چون یکی دانسته شدن تساهل با احترام، جدا دانستن آنها از یکدیگر، تعریف تساهل و فقدان تساهل و یکی بودن مصادیق آنها در مواردی، ابهام مفهوم تساهل، نسبت تساهل با آزادی منفی یا مثبت و... باعث شده است که سؤال‌های موجود همچنان بی‌پاسخ و در نتیجه ابهام آن نیز همچنان باقی باشد.

برای روشن‌تر شدن ابهام در مفهوم تساهل، عبارتی از کتاب را ذکر می‌کنیم: «رفتار فرد در این مورد، از قاعده مشترک یا همگانی پیش می‌گیرد و عدم تساهل عبارت می‌شود از «حالت مخالف تساهل (مذهبی یا عرفی)» و «گرایش به عدم تحمل [عبارت خواهد شد از] محکوم کردن آنچه در عقاید یا رفتار دیگری خوشایند ما نیست.» این تعریف عدم تساهل نیز تمام ابهام‌های اندیشه تساهل را با خود دارد. آیا باید تساهل را دستوری اخلاقی و مربوط به اخلاقیات دانست که اساس آن در ارزش شخص یا وجدان اوست؟ یا تساهل تنها در نتیجه رشته‌ای از تدابیر نهادی محقق می‌شود که می‌تواند ضامن آزادی و حقی باشد که مراجع گوناگون قدرت به افراد می‌دهند؟ آیا تساهل مبنای قوانین عرفی است، بدان سبب که بر حقوق اخلاقی دیرینه متکی است، یا باید آن را محصول این قانون دانست (همان، ص ۱۹).

### مخالفت با تساهل

در این کتاب، نظریه‌های مختلفی درباره موضوع تساهل ذکر شده است، از یک سو نظریه‌هایی طرح شده که به طور کامل موافق و مؤید تساهل‌اند و از سوی دیگر، نظریه‌هایی که کاملاً با اصل وجودی تساهل مخالفت دارند. از جمله کسانی که با تساهل مخالفت می‌ورزد، رابوسن - اتین است که تساهل را محکوم می‌کند تا بتواند بهتر از برابری مردم در برابر قانون دفاع کند. تساهل بیشتر نوعی چشم‌پوشی از خطاها یا بدی‌هاست و نمی‌توان آن را برابری حقوقی شهروندان دانست. تساهل بیش از آنکه تصدیق برابری حقوق همگان باشد، تأییدی بر نبود یک حق است (ژاندرون، ص ۴۱).

مبنای اصلی رابوسن - اتین در مخالفت با تساهل این است که در تساهل، چیزی به نام حق یا آزادی وجود ندارد و تساهل اگر هم عملی شود،

گراه ژان کالوین، دست زده است، به یقین در فهم آرای او موفق تر خواهد بود. خوشبختانه، مترجم محترم، و گاه مؤلف، این آگاهی را، هرچند به اختصار، در اختیار خواننده قرار می‌دهند.

اما نکته‌ای که می‌توان از آن به مثابه کاستی این اثر یاد کرد، این است که نویسنده محترم با وجود توفیق زیادی که در تحلیل نظریه‌ها آورده، با آوردن متن‌هایی خام و ناقص که تنها بخشی از یک کتاب است به تقویت این تحلیل مدد نرسانده است. در حالی که می‌توانست با گزینش پاره‌های گوناگونی از متن موردنظر، این کاستی را برطرف سازد.

نقصان دیگر این اثر، این است که به تساهل در مشرق زمین، که به طور قطع معنایی متفاوت از نگرش غربیان به این امر دارد، هیچ اشاره‌ای نشده است. درست است که عنوان کتاب محدوده جغرافیایی موضوع بحث را معین کرده اما نویسنده می‌توانست برای قوت بخشیدن به بحث و افزایش امکان انتخاب خواننده، اندیشه‌های مهم رایج در شرق را، در مقایسه با نظریه‌های مهم غرب در مقدمه کتاب موردتوجه قرار دهد.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان از تساهل چنین برداشت کرد که چون وجود اصل آدمیان با گناه و خطا ممزوج شده است و خداوند انسان را به طور ذاتی با توانایی خطا کردن آفریده و دنیایی که او را در آن قرار داده به طور ماهوی جایگاهی غفلت‌آور است، خطا و گناه و اختلافه اموری کاملاً قابل پیش‌بینی‌اند و از هیچ انسانی نمی‌توان توقع زندگانی معصومانه داشت. از این رو، در حوزه‌های اخلاق، سیاست، اجتماع و اندیشه، نخست باید تکرر آنها را به رسمیت شناخت و سپس با در نظر گرفتن خطاکاری ذاتی آدمیان و احتمال خطای افراد بشر و گروه‌ها و... آنان را تحمل کرد و به دیده اغماض نگریست. بدیهی است به دیده اغماض نگریستن اعمال و افکار آدمیان، به هیچ وجه به معنای تشویق خطاکاران در انجام خطاها نیست، بلکه برخورد تساهل‌آمیز می‌تواند راهکارهای خردمندانه مبارزه با خطا را فراهم سازد و شخص را به غیر از آنچه فکر و عمل می‌کند آگاه سازد. البته واضح است که معاندان و غرض‌ورزان و کینه‌توزان از این دایره خارج‌اند و محدوده تساهل هرگز آنان را شامل نمی‌شود.

پی نوشت‌ها:

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

1. Juli Sada Gandron
2. See Oxford Learner

۳. نگاه کنید به المنجد، لوثیس معلوف

John) دلیل کافی برای توجه و رویکرد دلسوزان جامعه به مسئله تساهل بوده است.

وقتی در طول تاریخ با اقدام‌های وحشیانه و خشونت‌طلبانه روحانی خشک و غیرقابل انعطاف، کالوین، مواجه می‌شویم، به اهمیت و ضرورت تساهل پی می‌بریم. قتل و کشتار و سوزاندن مخالفان بدون استناد به دلیل یا دلایل موجه، به اندازه کافی در این فرهنگ اثر ناگوار گذاشته و انگیزه‌ای مناسب ایجاد کرده بود تا اندیشمندان به این مسئله مهم بپردازند.

نظریه‌پردازان تساهل در تاریخ اندیشه مغرب زمین، با این پیشینه‌ها حق داشتند به تساهل به طور جدی بنگرند و در صدد اجرای دقیق آن برآیند. قطعاً در اثر تلاش‌های علمی این نظریه پردازان و اهتمام عمل‌کنندگان به این نظریات است که این شعار در دوره جدید تحقق یافته است.

در مغرب زمین، شخصیت‌های بزرگی در زمینه تساهل نظریه دادند که از مهم‌ترین آنان می‌توان از سیاستین کاستلیو (انسان‌دوست معروف مقیم سوئیس)، بوسوئه، جان لاک (که از دیگران نقش بیشتری در تئوریزه کردن و ضرورت تساهل داشته است)، لسینگ، راولز، روسو، لوئی اشتراوس و والتر نام برد.

### ارزیابی کتاب و سخن نهایی

درباره کتاب حاضر، به لحاظ محتوایی، همان نکته‌ای را می‌توان بیان کرد که مترجم در مقدمه خود درباره آن ذکر کرده است: «ژولی سارا - ژاندرن، فیلسوف جوان فرانسوی تقریباً تمام متون مهم راجع به تساهل را که بیش از بیست تن از فیلسوفان و دین‌پژوهان و اندیشمندان غرب از حدود هفتصد سال پیش تا قرن ما نوشته‌اند، برگزیده و مهم‌ترین بخش‌های آن را نقل کرده است.»

خواننده با مطالعه این کتاب توصیفی - تحلیلی، می‌تواند از چند و چون اصطلاح تساهل (البته، در اندیشه مغرب زمین) آگاهی یابد و باتوجه به دلایل معرفتی خود، برخی از نظریه‌های مطرح شده را ترجیح دهد. نکته مثبت دیگری که در اثر حاضر وجود دارد، این است که مترجم با تجربه و مطلع در جای جای کتاب به خواننده کمک کرده است تا با شناخت صاحب‌نظران، نظریه‌های آنان را مطالعه و ارزیابی کند برای مثال، اگر خواننده با شخصیتی مانند سیاستین کاستلیو (یا کاستالیون) آشنایی اجمالی داشته باشد و بداند که او در راه تعمیق و گسترش تساهل و مبنا قرار دادن ارزش‌های انسانی و انسانی کردن ارزش‌ها و آموزه‌های دینی چه سختی‌هایی کشیده و به چه مبارزه‌ی ستیژی با سردمدار خودکامه انحصار